

منجک

سال شانزدهم / شماره ۸۲ / تیرماه ۱۴۰۴



مسئماً نیروی مسلح جمهوری اسلامی ضربه‌های سنگینی بر این دشمن خبیث صهیونی وارد خواهد آورد. ملت هم پشتیبان ما است، پشتیبان نیروهای مسلح است و جمهوری اسلامی، به اذن الهی، بر رژیم صهیونیستی فائق خواهد شد.

رهبر انقلاب اسلامی | ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

© SHAHMANESH



ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک های معنوی غیبی و با ادعیه‌ی زاکیه و هدایت های معنوی ولی‌الله‌الاعظم ارواحناده خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سر بلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده‌ی قطعی شماسست. جوانان، خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص، این را هدف قرار دهند.

بیانات در دیدار با ایثارگران در سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی

۱۳۷۶/۰۵/۲۹



ماهنامه **منهج** | تیر ۱۴۰۴ | شماره ۸۲

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نبش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد ملی ترویج انقلاب اسلامی



مؤسسه فرهنگی و اجتماعی بنیاد ملی ترویج انقلاب اسلامی

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایند.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

سخن سر دبیر ۴

برای مام وطن ۶

در محضر شهدا ۸

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۲

منتظر واقعی ۱۶

رسانه ۲۰

تحقق هدف نهضت عاشورا ۲۴

رژیم نامشروع ۳۱

اندکی درنگ ۳۹

باستانگرایی ۴۳

توسل ۴۷

تلنگر ۵۳

گزارش تصویری ۵۹

سخن سردبیر

امام عسکری (علیه السلام) یکی از علائم دوستاناران ائمه (علیهم السلام) و ولایتمداران را، صدق الحدیث و راستگویی ذکر می‌فرمایند. باید توجه داشت که راستگویی، جهات متعددی دارد:

اولاً راستگویی در محضر خدا: خدای ناکرده دروغ به پروردگار تحویل ندهیم. اگر می‌گوییم اِیَّاكَ نَعْبُدُ، پول پرست نباشیم. اگر به خدا می‌گوییم اِیَّاكَ نَسْتَعِینُ؛ فقط از تو کمک می‌جوییم، در برابر خلق خدا گردن خم نکنیم و ذلیلانه سخن نگوییم.

گاهی اوقات می‌گوییم: آقای دکتر! اول خدا، بعداً شما. اما بعد می‌گوییم: آقای دکتر! امید همه‌ی ما به شماست. چشم امید یک خانواده به شما دوخته شده و متأسفانه، این قدری که از این دکتر تعریف می‌کنیم، از خداوند تعریف نمی‌کنیم.

ثانیاً: راستگویی باولی خدا؛ مثلاً به امام حسین (علیه السلام) راست بگوییم. می‌گوییم: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي وَ ...؛ پدر، مادر، جانم، اموالم و فرزندانم و ... فدای شما باد، اما به واجبات اهمیت نمی‌دهیم، دیون واجبی که بر گردن خود داریم را پرداخت نمی‌کنیم.

مدتی پیش شخصی پیش من آمد و گفت: من مقداری پول به کسی

بدهکارم و موعد پرداخت بدهی من هم رسیده، اما می‌خواهم با آن پول به کربلا بروم. نظر شما چیست؟ گفتم: برو بدهکاریت را پرداخت کن. رفتن به کربلا مستحب؛ اما پرداخت دیون؛ واجب است.

قَالَ عَلِيُّ (ع): لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ، إِذَا أَصْرَتْ؛ اهرگاه کارهای مستحب به واجبات زیان برساند، موجب قُرب به خدا نمی‌شود.

بعد گفتم: فقط در یک صورت می‌توانی به کربلا بروی و آن این که، از طلبکار خود فرصت بگیری و او با کربلا رفتن شما مخالفت نکند. اما اگر طلبکار راضی نیست و پولش را می‌خواهد، لطفاً ذهن او را نسبت به زائرین امام حسین (ع) خراب نکن و مثل آن‌هایی نباش که از سر شب تا بعد از نیمه شب مشغول عزاداری هستند؛ اما نماز صبح آن‌ها قضا می‌شود.

ثالثاً: راستگویی به خلق خدا؛ در خانواده، با همسر، فرزندان، دوستان و آشنایان و در جامعه، با همکاران و مردم راستگو باشیم و جز حقیقت نگوییم....

پس در خلوت، جلوت، منزل، محیط کار و تحصیل، با اهل منزل یا با مردم، ... و در تمامی شئون زندگی باید راستگو بود و مُزین به صفت پسندیده‌ی صدق الحدیث شد چرا که یاران امام زمان (ع) همگی مُزین به صفت راستگویی هستند.

برای مام وطن

چه زیبا محمدعلی اسلامی‌ندوشن نوشت: ایران از پای نمی‌افتد، می‌تپد و چون قُقنوس از خاکستر خود برمی‌خیزد، مانند دُلَینِ جَست می‌زند و پیدا می‌شود و نهان می‌شود، و باز از نو پدیدار. هر کجا که گمان کنید که نیست، درست همان‌جا هست، در هر لباس، هر سیما، چه در زربفت و چه در کرباس، چه گویا و چه خاموش...^۱

ملکوت، عرصه اَمَن خداست که برای راهیابی به آن، مؤمنان باید تن به سختی‌ها بسپارند و در مصائب و حرمان‌های جانسوز آن، آبدیده شده و گاه در جست‌وجوی آن از جانِ شیرین خود درگذرند که مردان خدا چنین بوده‌اند و با تقدیم جان، توانسته‌اند از تنگناهای زندگی عبور کرده و به آسودگی و سرور و فَرَح ملکوت، راه یابند.

بار دیگر دست‌های دشمن صهیون، با همراهی آمریکای جنایتکار و همدستانش، از آستین بیرون آمد و وقیحانه دست به جنایت زد و شنیع‌ترین تصاویر و دردناک‌ترین صحنه‌ها را در برابر

چشمانِ بشریت، به نمایش گذاشت. این جنایت، که مصداق بارِ تروریسم دولتی و نقض آشکار تمامیت ارضی ایران اسلامی بود، در



حالی رخ داد که جمهوری اسلامی ایران با صبر و متانتی مثال زدنی، مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی را در پیش گرفته بود، اما دشمن قسم خورده ملت فهیم ایران اکنون، در برابر این دشمنی عُریان رژیم صهیونیستی، یکپارچه کنار هم ایستاده و در دفاع از استقلال، امنیت و عزت سرزمین خود، لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد. برای داشتن ایرانی آباد و آزاد، برای مام وطن، برای داشتن کشوری سربلند با تاریخی پر فراز و نشیب که در آن حماسه‌ها نقش بسته و رشادت‌ها رقم خورده است.....

دشمن صهیونی بداند، نیروهای مسلح کشور عزیزمان ایران به رهبری مقام معظم رهبری و با همدلی مردم عزیز ایران، به فضل خداوند متعال، مرگ را برایشان به ارمغان خواهند آورد و بداند که جمهوری اسلامی، با شهادت فرماندهان خود، هرگز به پایان نمی‌رسد بلکه ریشه‌های آن، مستحکم‌تر

و قوی‌تر می‌شود، چراکه شهدا، بشارت به نعمت و فضل الهی می‌دهند و این که خداوند اجر مؤمنان را تباه نمی‌سازد.

نصرت و پیروزی، وعده‌ی خداوند به رزمندگان اسلام است برای داشتن

آینده‌ای عاری از جنگ و جنایت و سرشار از صلح و منطقه‌ای عاری از رژیم جنایتکار صهیونیستی. ان‌شالله



پا برهنه

همه چیز، ممنوع شده بود، مُحرم بود، نه می توانستیم سینه بزَنیم، نه نوحه بخوانیم، نه کار دیگری انجام دهیم. حاج آقا کفش هایش را زیر بغلش زد و گفت: به احترام آقا اباعبداللّٰه با پای برهنه، توی محوطه راه می رویم.^۱

شستن دیگ

آقا حامد سال ها، برای عزاداری به هیئت فاطمیه (علیها السلام) طالقانی تبریز می آمد. وقتی ایام مُحرم می شد یکی از چرخ های مخصوص حمل باندها را برای خودش بر می داشت و وظیفه حمل آن چرخ را به عهده می گرفت. با عشق و علاقه خاصی هم این کار را انجام می داد. وقتی عاشورا می شد، هیئت، چهار هزار پرس نهار می داد. حامد منتظر می شد همه کم کم بروند،

محضر شش

تا کار شستن دیگ‌ها را شروع کند. بعد با گریه و حال عجیبی شروع به کار می‌کرد.

به او می‌گفتند: آقا حامد شما افسری و همه شما را می‌شناسند، بهتر است بقیه این کار را انجام بدهند. او می‌گفت: این جای جایی است که اگر سردار هم باشی، باید شکسته شوی تا بزرگ بشوی.

و ادامه می‌داد: شفا در آخر مجلس است. آخر مجلس هم شستن دیگ‌ها است و من از این دیگ‌ها حاجتم را خواهم گرفت. همین طور هم شد.^۲

هویت

پیکرشهدای خودمان را با کشته‌های ارتش بعثی، تبادل می‌کردیم که ژنرال حسن الدوری، رئیس کمیته رفات ارتش عراق گفت: چند شهید هم ماییداکردیم، تحویل‌تان می‌دهیم تا به فهرستان اضافه کنید. یکی از شهدایی که عراقی‌ها پیداکردند، پلاک نداشت. سردارباقر زاده پرسید: ازکجا می‌دانید این شهید ایرانی است؟ این که هیچ مدرکی ندارد؟

ژنرال بعثی گفت: بااین شهید یک پارچه قرمز رنگ پیداکردیم که رویش نوشته بود: یا حسین شهید. فهمیدیم ایرانی است.^۳

زینب وار

اسماعیل فرجوانی، فرماندهی تیپ یکم لشکر ۷ ولی عصر علیه السلام بود. ایشان درعملیات والفجر۴ به شهادت رسید و پیکرپاکش، مانند مولایش ابا عبدالله علیه السلام سر در بدن نداشت. وقتی جنازه‌ی او را به اهواز آوردند، مادرش هم آن جا بود. به خاطراین که پیکر، سر در بدن نداشت، بچه‌ها اجازه

نمی دادند، مادرش بالای سرش بیاید. اما ایشان، کوتاه نمی آمد و می گفت: هرطور شده من باید بچه ام را ببینم. درنهایت، بچه ها کوتاه آمدند و حاج خانم توانست جنازه ی فرزندش را ببیند. همه منتظر بودند، صحنه های دلخراش و مویه مادر و خراشیدن صورتش را ببینند، اما مادر اسماعیل، به قدری صلابت نشان داد که تعجب همه را برانگیخت. حاج خانم، وقتی بالای پیکر بدون سر فرزندش آمد و با آن وضع مواجه شد، فقط سه بار بلند گفت: مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا. بعد زینب وار، بوسه ای برحنجره ی جگرگوشه اش زد و بدون گریه و زاری، محوطه را ترک کرد.^۴

/////// احساس خوشبختی //////////////////////////////////

شهید غلامعلی رجبی اهل ریا و خودنمایی نبود، برای خدا کار می کرد، نیتش برای اهل بیت بود. یک بار به او گفته بودند: این کلید ماشین و خانه را بگیر به شرط این که قول بدهی، مداح ثابت جلسات هفتگی ما باشی. به بهانه مشورت با پدرش بیرون رفته بود. گفته بود: چون در مجلس امام حسین (علیه السلام) حرف پول را وسط آوردند، دیگر اگر کلاه من هم آن سمت بیفتد بر نمی گردم. شادترین لحظاتهش، حضور در مجلس اهل بیت (علیهم السلام) بود. آقای پناهیان

محضر شد

می گفتند: واقعاً از حالات، رفتار و مداحی او می شد فهمید، از این رابطه ای که با اهل بیت ایجاد کرده، احساس خوشبختی می کند.^۵

آرام

علی اصغر خنکدار در هنگام وداع، بلباسی را در آغوش گرفته بود و رهایش نمی کرد. در بین خداحافظی بچه ها، وداع آن دو نفر از همه تماشایی تر بود. دقایقی قبل از عملیات والفجر ۸، علی اصغر چهره ای متفکرانه به خود گرفته بود. وقتی قایق ها به سمت فاو حرکت کردند، در میان تلاطم خروشان اروند، اصغر ناگهان از جا برخاست و گفت: بچه ها! به خدا سوگند من کربلا را می بینم. آقا اباعبدالله را می بینم... بچه ها بلند شوید کربلا را ببینید.

از حرفهایش بُهت زده شدیم. سخنانش که تمام شد، گلوله ای آمد و درست روی پیشانی اش نشست. آرام وسط قایق، زانو زد. خشکمان زده بود. به صورتش خیره شدیم، چون قرص ماه می درخشید و خون موهایش را خضاب می کرد.^۶

۱- کتاب سیره ابوترابی: خاطرات دوران اسارت حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر ابوترابی فرد، اثر: غلامعلی رجایی با کمی دخل و تصرف

۲- کتاب شبیه خودش، حامد جوانی (مدافعان حرم ۳)، اثر: حسین شرفخانلو با کمی دخل و تصرف

۳- سایت شهید یار با کمی دخل و تصرف

۴- کتاب بی آرام: شهید اسماعیل فرجوانی، اثر: عصمت احمدیان و فاطمه بهبودی با کمی دخل و تصرف

۵- کتاب یادگاران (جلد بیست و چهارم) غلامعلی رجبی (جندقی)، اثر: سید احمد معصومی نژاد با کمی دخل و تصرف

۶- جنگل نامه: بر اساس زندگی نامه و دست نوشته های شهید علی اصغر خنکدار، اثر: سیدمصطفی مرتضوی با کمی دخل و تصرف

درخت مقدّس



در موزه جنگِ کره شمالی، درختی نیم سوخته را دیدم. پرسیدم: این درخت چیست؟ گفتند: این درخت مقدّس است، زیرا در زمان جنگ، یک ماشین سرباز، زیر این درخت بوده اند. وقتی که هواپیماهای دشمن، منطقه را بمباران می کنند، یکی از بمب ها، روی این درخت می افتد و این درخت، خودش می سوزد اما سربازان کنارش، سالم می مانند.

عجیب است، در کشوری بی دین، درخت بی جانی که خود سوخته و آتش گرفته ولی چند سرباز را محافظت کرده، مقدّس می دانند. اما وقتی ما امام حسین (علیه السلام) را که برای حیات انسان و انسانیت سوخت، تقدیس می کنیم، برای بعضی ها

دقایقی پای خاطرات استاد

جای سؤال و اعتراض است!

مزار شهدا

از من دعوت شد در بهشت زهرا، برای بزرگداشت شهدا، سخنرانی کنم. گفتم: نگاه به مزار شهدا، اثرش بیشتر از سخنرانی من است.

ظاهر

در سفری که برای مأموریت به یکی از کشورهای اروپایی رفته بودم، در فرودگاه یک ایرانی که با دیدن آن جا، خود را باخته

بود، گفت: آقای قرائتی! دیدی چقدر این کشور تمیز و مرتب است؟! گفتم: اتفاقاً این چنین نیست که به ظاهر می بینی! تعجب کرد، گفتم: تعجبی ندارد، در این کشور نزدیک به ۴۵ میلیون سگ، نزدیک به جمعیت کل کشورشان، در خانه و محله و اتاق زندگی آنان وجود دارد، حال شما، ادرار و مدفوع سگ را با زباله های خیابان های ایران، به آزمایشگاه بدهید. ببینید کدام یک برای زندگی و سلامتی انسان، خطرناک تر است! آن شخص، جوابی نداشت که به من بدهد و ساکت و آرام شد.

انتخاب همکار

تصمیم گرفته بودم یکی از برادران روحانی را برای همکاری در کار نهضت سوادآموزی، دعوت کنم. یک روز که با او، مشغول گفتگوهای مقدماتی بودم، دیدم همین طور که نشسته بود، کمی گچ روی لباس او ریخت، مدت زیادی مشغول فوت کردن لباسش شد، از تصمیم خود منصرف شدم و پیش خود گفتم: کسی که در مقابل ذره ای گچ، این قدر حساسیت نشان می دهد، چطور می خواهد به این همه کلاس، سرکشی کند و خودش را به آب و آتش بزند.

استدلال عوام

ماه محرم بود. هیئت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در حسینیه، مشغول عزاداری بودند. جمعیت زیاد، اما فرش کم. رئیس هیئت به امام جماعت گفت: حاج آقا نمی شود فرش های مسجد را به حسینیه

برد؟ ایشان گفت: این فرش‌ها، وقف مسجد است و چیزی که وقف است، نمی‌شود در جای دیگر استفاده کرد. رئیس هیئت گفت: برو آشیخ، ابوالفضل (علیه السلام) دو دستش را برای خدا داد، خدا دوتا زیلویش، را برای ابوالفضل (علیه السلام) نمی‌دهد؟!

مرجع خیر

یکی از تجّارِ تهران، فرزند نابابی داشت. چون سنی از او گذشته بود، به قم آمد و خدمت آیت الله العظمی بروجردی رسید و گفت: پسری هزره دارم و نمی‌خواهم عصاره عمرم یعنی دارایی و اموالم، به دست آدم فاسدی مثل او، بیفتد. تمام اموالش را به آقا داد و پس از مدتی، از دنیا رفت. فرزند او، به قم آمد و خدمت آیت الله بروجردی رسید و گفت: پدرم اموالش را به شما سپرده تا به دست من نرسد. درست است که من گذشته بدی داشته‌ام، ولی اگر پول‌ها را به من بدهید من رفتارم را عوض می‌کنم. آقا دستور دادند، پول‌ها را به او بدهند. بعضی از اطرافیان، از این کار ناراحت شدند. ایشان فرمودند: شما می‌گوئید من با این پول‌ها حوزه علمیه بسازم، طلبه تربیت کنم و در بین طلبه‌ها، بعضی مبلّغ و اثرگذار شوند و به تبلیغ بروند و برای مردم سخنرانی کنند تا بعضی عوض شوند. خوب این آقا، از همین الآن می‌گوید، من می‌خواهم عوض شوم.

احترام به پیشینیان

بعضی از دعاها را، مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان نیاورده است. از آن مرد بزرگ پرسیدند: چرا چنین

دعاهایی را نیاورده اید؟ فرمودند: اگر همه دعاها را در مفاتیح می‌آوردم، مردم کتاب‌های قبلی را فراموش می‌کردند و من برای این که نام علمای قبلی و آثارشان فراموش نشود، بعضی از دعاها را به کتاب‌های دیگر حواله داده‌ام.

هیچی به هیچی؟! |

یکی از دوستان طلبه می‌گفت: برای تبلیغ رفته بودم. هرچه منبر می‌رفتم، کسی پول نمی‌داد. روزی به میزبان گفتم: استاد ما در حوزه علمیه به ما گفته، هر جا که برای تبلیغ می‌روید، پول نگیرید. آیا به شما هم گفته، پول ندهید؟! گفتم: نه. گفتم: حالا ما چیزی نمی‌گوئیم، شما هم هیچی به هیچی.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف



منتظر واقعی

برخی از مردم فکر می‌کنند برای ظهور امام زمان ع، فقط باید منتظر ماند و کاری نکرد. آیا واقعاً برای ظهور حضرت، تکلیفی نداریم یا فقط همین که منتظر باشیم، کافی است و به تعبیر امروزی و عامیانه، دست روی دست بگذاریم تا حضرت تشریف بیاورند و خود کاری بکنند!!؟

بعضاً انسان می‌شنود که بعضی‌ها می‌گویند: آقا کار خراب شده، مگر امام زمان ع بیایند و کار را درست کنند. این همان دست روی دست گذاشتن است. طرف، منفعلانه برخورد می‌کند و وظایف خود را فراموش می‌کند. این همان انتظار ویرانگر و غلط است که مورد سرزنش و مذمت بزرگان دین قرار گرفته است. انتظار با نشستن و دست روی دست گذاشتن، نمی‌سازد. بلکه در حقیقت انتظار، حرکت، نشاط و شور آفرینی نهفته است.

در روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام داریم که توصیه فرموده‌اند اگر عصر غیبت را درک کردید، منتظر بمانید و این حالت انتظار را در خودتان ایجاد کنید. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند: مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوَالِئِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٌ؛ کسی که در غیبت قائم ما، بر ولایت ما پایدار باشد، خدای تعالی پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد را، به وی عطا فرماید.

قطعاً کار، کار بسیار سختی است. انسانی که در زمان غیبت امام، درستى، پاکی و راستی خود را حفظ کند، قطعاً ثواب او، به مراتب بیش‌تر از کسی است که امام را می‌بیند و پاک‌زندگی می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ به امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: یا علی! وَاعْلَمْ، أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا، قَوْمٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ، وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ، فَأَمَنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بِيَاضٍ^۲ ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم‌ترین آن‌ها از روی یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان خواهند بود که پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا نیز از نظر آنان پنهان است، با این وجود، از راه نوشته و کتاب (خطی سیاه بر کاغذی سفید)، ایمان می‌آورند (و بر ایمان خود به دین اسلام ثابت می‌مانند).

پس باید دانست یک منتظر واقعی، علاوه بر ایمان قوی و انجام وظایف فردی خود یعنی انجام واجبات و ترک محرمات و دوری از رذائل اخلاقی، دارای یک سری وظایف اجتماعی نیز می‌باشد. یعنی نباید نسبت به دیگران، بی‌توجه باشد. پیامبرگرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۳ اگر کسی صبح کند و به مسائل مسلمانان، بی‌توجه باشد، مسلمان نیست.

اگر مشکلات اخلاقی، اقتصادی، مشکلات همسایگان و... ما را

دردمند نکند، من باید در رفتار خود، تجدید نظر کنم. به قول سعدیؒ:

تو کز محنتِ دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
پس کسانی که منتظرِ امام زمانؑ هستند و می‌خواهند شاهدِ دولتِ کریمه‌ی حضرت باشند، باید تلاش کنند. انتظار یعنی آمادگی، تلاش، کوشش، فعالیت، فراهم کردن بستری مناسب برای عصر ظهور.

اگر من منتظرم، فقط اکتفا به خواندنِ دعای ندبه و دعای عهد و زیارت آل‌یس نکنم. این‌ها بسیار مطلوب و ارزشمند هستند اما فراتر از این‌ها، توجه به وظایف خود در کانونِ خانواده است. خودم به وظایفم عمل کنم بعد از آن از خانواده‌ی خود شروع کنم، فرزند، برادر، خواهر، همسر، پدر، مادر، دوستان، همسایگان، در جامعه با هر کسی برخورد می‌کنیم و ... تلاش کنیم که در آن‌ها هم انگیزه‌ی آمادگی را ایجاد کنیم. اگر کسانی را می‌بینیم که از ارزش‌های اخلاقی فاصله گرفته‌اند، با اخلاق، ادب، منطق این‌ها را به راه درست و صحیح دعوت کنیم. اگر می‌بینیم کسانی در مشکلات اقتصادی گرفتارند، در حدّ توان و اعتبار و دارایی خودمان، برای رفع مشکلات آنان تلاش کنیم. پس معنای انتظار، دست روی دست گذاشتن و دعا کردن و کنج عزلت گزیدن و یا رفع مشکلات را فقط منوط به آمدنِ حضرت دانستن، نیست. اگر این بود که امام باید بعد از پدر بزرگوارشان

قیام کرده و ظهور اتفاق می افتاد. منتظر، یعنی یک انسان آماده، پا به رکاب، مستعد برای فراهم کردن زمینه‌ی ظهور حضرت. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛ هر کسی که دوست دارد از یاران امام زمان (علیه السلام) باشد، باید منتظر باشد و در حال انتظار، پرهیزگاری پیشه کند و به اخلاق نیکو آراسته شود....

انسان منتظر، یعنی انسان پاک و انسانی دور از آلودگی‌ها، به قول علامه‌ی فیض کاشانی:

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی! ورنه رُحَمایان است

انسان منتظر باید پاک زندگی کند چرا که پاک‌ترین انسان روی کره‌ی زمین، امام عصر (علیه السلام) می باشند. پس منتظران ایشان هم، باید صالح زندگی کنند و اخلاق پسندیده و رفتاری شایسته داشته باشند و در برخورد با دیگران، مظهر اخلاق باشند که خوش اخلاق‌ترین انسان روی زمین، امام عصر (علیه السلام) هستند و منتظران ایشان به تأسی از آن حضرت، باید در راستای اصلاح اخلاق و رفتار و دوری از گناه و... تلاش کنند.

۱- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۱، ج ۷، ص ۵۹۲

۲- همان، ج ۲۵، ح ۸، ص ۵۳۸

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۶۳

۴- غیبت نعمانی، ب ۱۱، ح ۱۶، ص ۲۸۶

در شماره‌های گذشته به برخی از آسیب‌های رسانه در خانواده مانند حیوان پروری در خانه (سگ، مار، گربه و ...) حرام خواری در برنامه‌های آموزش آشپزی، نام زدایی اسلامی، مقبولیت فرزند نامشروع، شکستن قُبُح طلاق، ترویج سقط جنین، ارزش زدایی از مفهوم غیرت، خودکشی و ... اشاره کرده و به آن پرداختیم. در این شماره به آسیبی دیگر می‌پردازیم.

شکستن حرمت والدین

یکی از آسیب‌های مهم رسانه در نظام خانواده، شکستن حرمت والدین در مقابل فرزندان است. آن‌ها در برنامه‌های مختلف این سخن را مطرح می‌کنند که چه لزومی دارد حرمتی برای والدین قائل شد؟ حال که یک نفر واسطه خلقت ماست، چرا باید برای او قداست قائل شد؟

تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای با مطرح کردن این شبهات، خط دادن به فرزندان، برای ایجاد چالش در مقابل والدین خود می‌باشد. آنان آهسته آهسته فرزندان را وارد یک وادی جدید می‌کنند که در امور مختلف حرمت پدر و مادر را شکسته و به این وسیله این سوغاتِ نامیمون اومانسیتی را به جامعه، تحمیل نمایند. در فرهنگ امانیستی و ایجاد



رسانه

جامعه سکولار که قبلاً در مورد آن مطالبی بیان شد، فرد، هیچ حرمتی برای دیگران قائل نیست و همه چیز، حول محور خودش می‌چرخد. در حالی که اگر مسائل اخلاقی را رعایت می‌کند، علت آن، بلکه علت آن، تنها بهره‌مندی و نهادینه شدن آن در وجود خودش نیست، بلکه علت آن، تنها بهره‌مندی او از این مقوله است: مثلاً دروغ نمی‌گوید تا دروغ نشنود یا انصاف را رعایت می‌کند تا با او، با انصاف برخورد شود. اخلاق تا زمانی مهم است که به نفع او باشد. اما اگر با به خطر افتادن جان، همراه شود، دیگر جایگاهی ندارد. شاید خیلی‌ها این صحنه را، در کشورهای غربی دیده باشند که فردی بر اثر هر چیزی مثل تصادف یا بیماری، گوشه‌خوابان در حال جان دادن است، اما هیچ کس کوچکترین اعتنایی، به او نمی‌کند! حال این سوال مطرح می‌شود که چرا این انسان‌هایی که گاهی برخی از مسایل اخلاقی را به خوبی رعایت می‌کنند، الآن حاضر به کمک نیستند؟ جواب را می‌توان از فرهنگ سکولار حاکم بر جامعه و گرایش‌ات امانسیتی در غرب، دریافت نمود که هیچ کس و هیچ چیز به اندازه خود فرد، مهم نیست و اگر یک امری، انسان را به درد سر بیندازد مانند نجات یک انسان در حال مرگ که در اثر تصادف در حال جان دادن است، دیگر در زمره‌ی اخلاق امانیستی و سکولار نمی‌گنجد!

تک تک اعضا خانواده را نشان گرفته و رحمی به کسی نمی‌نماید. در این فرهنگ، پدر و مادر قداست و حرمتی ندارند که فرزند بخواهد آن را نگه دارد. آن‌ها دوست داشتند، فرزنددار شوند و شدند. این که موهبت حیات، از طریق آن‌ها، به فرزندان رسیده و هرگونه لذت یا موفقیت فرزندان به خاطر

رسانه

وجود همین واسطه‌ها است، دیگر اهمیتی ندارد. بارها دیده شده در فضاهایی مثل اینستاگرام، چالش‌هایی برای به سُخره کشیدن والدین یا نشان دادن رفتار مخالفِ میل شخصی یا اعتقادی آن‌ها، به نمایش گذاشته می‌شود و دیگران را به این چالش‌ها فرا می‌خوانند. بر خلاف آن چه در غرب می‌بینیم، تربیت دینی ما قائل به این است که والدین صاحب حُرمت هستند و لازم است فرزندان نسبت به آن‌ها، احسان کرده و حُرمت آن‌ها را نگه دارند چرا که آن‌ها واسطه خلقت، تربیت، رشد و نمو و محافظت از فرزندان هستند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا!

و پروردگارت فرمان داده؛ جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی، به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مَزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو! و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند،

مشمول رحمتشان قرار ده!

یا در جای دیگر می فرماید: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ^۲

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کند، به خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته، نخست شکر من، که خالق و منعم و آن گاه، شکر پدر و مادرت به جای آور که بازگشت خلق به سوی من است!

البته روایات بسیار زیادی نیز در زمینه احسان به والدین و پاداش آن و هم چنین عقوبت سخت، ظلم و عاق والدین، از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده که نشان می دهد همین امر می تواند در سعادت و شقاوت انسان، نقش بسیار مهمی را ایفا نماید که متأسفانه امروزه با توجه به تبلیغات رسانه‌ای، همان گونه که بیان شد، مورد هجوم قرار گرفته و بعضی به خاطر جهلی که از این موضوع دارند، خود را در این گرداب می اندازند و چه عقوبت بدی می تواند انتظار آن ها را بکشد.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- اسراء / ۲۴-۲۳

۲- لقمان / ۱۴

رسانه

با نگاه کلی به فرهنگ و اندیشه حسینی و نهضت مهدوی می‌توان مشترکات فراوانی در مبانی، اهداف و اصول راهبردی آنان مشاهده کرد. اصول راهبردی و استراتژی که دارای نتایج و خروجی‌های مشترک از جمله: تحول فکری و عملی در رفتار و گفتار انسان‌ها، احیای آموزه‌های والای انسانی، ریشه‌کنی ناهنجاری‌ها و موانع رشد و کمال انسانی، عدالت‌گستری، جهل زدایی و ستیز با ظلم و بی‌عدالتی و ... است. بدون تردید یکی از مهم‌ترین مسائلی که زمینه‌ساز واقعه عاشورا گردید، تغییر گفتمان غالب جامعه معاصر امام حسین (علیه السلام) بود. جامعه‌ای که تنها چند دهه از بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) فاصله داشت و

تحقق هدف نهضت عاشورا

هنوز بودند افرادی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ را در زمان حیات مبارک ایشان، درک کرده بودند و کلام و وصایای ایشان به ویژه در باب منزلت اهل بیت ﷺ و جانشینی امیرالمؤمنین علی ﷺ را شنیده بودند. اما چه شد که تمام این وصایا، به یکباره از جامعه اسلامی رخت بر بست و شرایط به گونه‌ای گردید که نوه رسول خدا ﷺ، برای زنده نگه‌داشتن دین جد گرامی خود، چاره‌ای جز قیام نیافتند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: بعد از شهادت پیامبرگرامی اسلام ﷺ و کنار گذاشتن اهل بیت ﷺ جامعه گرفتار جاهلیت جدید شده بود و روح جاهلیت که حاکمیت غیر خداست، در جامعه رسوخ کرده بود. امام حسین ﷺ مقابل این جاهلیت ایستاده و برای برچیدن آن قیام کردند. از یک سو یزید به فسق و فجور و بی‌دینی شهرت داشت و از انجام هیچ گناهی حتی به صورت علنی پروا نمی‌کرد.

امام حسین ﷺ در این باره می‌فرمایند: وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ؛^۱ آن گاه که اُمت اسلامی گرفتار زمامداری مثل یزید شود، باید فاتحه اسلام را خواند.

امام حسین ﷺ در این جا تصریح می‌فرمایند حکومتی که یزید در رأس آن است، دیگر امیدی به بقای دین خدا در آن نمی‌رود. از سوی دیگر گروه زیادی از مردم کوفه برای همراهی امام حسین ﷺ اعلام

آمادگی کرده بودند. امام علیه السلام زمینه را برای افشای چهره واقعی بنی‌امیه و یاری دین خدا، فراهم دیدند و با هدف احیای دین خدا، قیام و حرکت خویش را آغاز نمودند. ایشان در نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشتند، فرمودند: **وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَتْ**^۲؛ این گروه بدعت (در دین) را احیا کردند. چرا که معاویه برای پیشبرد اهداف خویش و تحکیم پایه‌های حکومت خود، در دین و احکام اسلامی، بدعت‌هایی پدید آورده بود که مهم‌ترین آن‌ها انحراف خلافت از مسیر صحیح خود و تبدیل آن به سلطنت استبدادی و موروثی به ویژه انتخاب فرزند ناصالح خود برای ولایتعهدی بود.

از بدعت‌های دیگر او می‌توان به چگونگی مصرف بیت‌المال اشاره کرد. زیرا در دوران معاویه، بیت المال به عنوان ثروت شخصی او و خاندانش در آمده بود و کسی نمی‌توانست درباره بیت المال از او بازخواست نماید. هم چنین بدعت‌های دیگر که بیان آن‌ها در این جا نمی‌گنجد.^۳

بنابراین امام حسین علیه السلام هدف از قیام عاشورا را این گونه بیان می‌فرمایند: **إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحٍ فِي أُمَّه جَدِّي، أَرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام**؛^۴

من به منظور ایجاد اصلاح در اُمت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام کرده‌ام، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به همان سیره و شیوه

مرسوم جَدَم پیامبر اکرم ﷺ و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) عمل نمایم.
پس می توان گفت: احیای قرآن، احیای سنت نبوی و سیره علوی، از بین
بردن کجروی ها، حاکم ساختن حق، از بین بردن حکومت ستمگران،
تأمین قسط و عدل در عرصه های اجتماعی و اقتصادی و... از جمله
اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) بوده است.

هدف قیام حضرت مهدی (عج) نیز احیاء احکام الهی و سنت جدشان رسول
خدا ﷺ و ایجاد زمینه برای تحقق عدالت اجتماعی در سراسر جهان به
معنای واقعی کلمه است.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: یَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهَدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهَدَى عَلَى
الْهُوَى؛ وَ یَعْطِفُ الرَّأَى عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛
او (حضرت مهدی (عج)) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که
مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند، در حالی که به نام
تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها
و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

امام مهدی (عج) به مردم نشان خواهد داد که چگونه می توان به سیره نیکوی
عدالت رفتار کرد و تعالیم فراموش شده ی قرآن و سیره نبوی را زنده کرد.
پس می توان گفت وجه اشتراک این دو قیام، حرکت اصلاحی می باشد.
آرامانی که وجود مبارک امام حسین (علیه السلام) و اصحاب ایشان دنبال می کردند،

همان آرمان مهدوی است یعنی مبارزه با ظلم و فساد، حاکمیت عدالت، مقابله با ستمگران، حکام ظالم و همان عنصری است که ماهیت دعوت همه انبیا و اولیا بوده است و امام عصر علیه السلام نیز برای همین هدف قیام و ظهور می فرمایند.

نکته قابل توجه دیگر، در باب اصحاب امام حسین علیه السلام است. در حادثه کربلا یاران اندکی، امام را همراهی کردند که سرانجام نیز همگی به شهادت رسیدند. اما همین عده ی قلیل، نسبت به امام حسین علیه السلام، چنان از جان گذشته بودند که مرگ در رکاب آن حضرت را افتخاری بزرگ می دانستند. اصحاب امام حسین علیه السلام شهادت طلبان عاشقی بودند که با بصیرت و بینش، عشق به امامت و ولایت، تدبیر در برنامه ریزی و ... در رکاب امام، تا آخرین قطره خون خود را برای اعتلای دین خدا فدا کرده و در این راه از جان خود گذشتند. امام حسین علیه السلام در توصیف ایشان می فرمایند: فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي^۶؛ همانا من یارانی والا تر و بهتر از یاران خود، سراغ ندارم.

سیصد و سیزده نفر یاران امام زمان علیه السلام که از آنان به عنوان یاران خاص یاد می شود، نیز کاملاً مطیع و شیفته امام خود هستند: هُمْ أَطَوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهِ^۷؛ آن ها در برابر فرمان امام خود از برده ی مطیع، مطیع تر هستند. آنان معرفت، اخلاص و فدا کردن همه چیز خود را برای دین خدا، از یاران

سیدالشهدا (علیه السلام) آموخته اند و همانند یاران امام حسین (علیه السلام) تا پای جان خود از امام خود حمایت می کنند و در این راه حاضرند، جان خود را فدا نمایند. نکته دیگر پیوند دو موضوع عاشورا و مهدویت در ادعیه و زیارات است. در زیارت عاشورا اگر دقت کنید، اوج شهادت طلبی و ذره ذره فدا شدن در راه حق را در واژه هایی همچون «مُهَجَّهُمْ» بیان می کند، یعنی نه تنها تا زمانی که جان در بدن دارم، بلکه تا آخرین قطره ی خونی که از قلبم می ریزد، در راه حق پایدار می مانم.

هم چنین در زیارت عاشورا در باب خون خواهی امام حسین (علیه السلام) می فرماید: **أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام)**؛ (از خدا می خواهم) خون خواهی تو را همراه پیشوای یاری شده از اهل بیت محمد (علیه السلام) روزی من کند.

یعنی بحث یاری امام زمان (علیه السلام) و بحث انتقام خون آن حضرت (علیه السلام) و درخواست این که همراه حضرت باشیم. این همان پیوند گذشته و آینده است.

عاشورا، عظیم ترین و حماسی ترین انقلاب در تاریخ اسلام بود و انقلاب عصر ظهور، کامل ترین و آخرین انقلاب در تاریخ انسان است. هدف از تشکیل حکومت مهدوی در آخرالزمان، تحقق آرمان تمام انبیاء و اولیا و تحقق هدف نهضت عاشورا، برپایی عدالت، برچیده شدن بساط ظلم و

ستم و این که صالحان، فرمانروایان مردم شوند، است. این حکومت جهانی زمانی محقق می شود که تمام جهان آمادگی پذیرش و برپایی حکومت حقّ الهی را داشته باشند، حکومتی که بر مبنای توحید در سراسر جهان شکل می گیرد و موجب نابودی کفر، شرک و نفاق در سراسر گیتی می شود. در این حکومت، یکتاپرستی در تمام عالم فراگیر و ظلم و بی عدالتی از چهره جهان رخت بر می بندد. به امید آن روز

- ۱- موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۸۵، ح ۲۵۲- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶
- ۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷- حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۲۲- العوالم، ج ۱۷، ص ۱۸۷- البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۵۷
- ۳- الغدير، ج ۱۱، ص ۷۱ به بعد
- ۴- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸
- ۶- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۸۵
- ۷- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸-۳۰۷

بیش از ۱۹ ماه از جنگ در نوار غزه می‌گذرد و در این مدت، جنگ در این باریکه‌ی حدود ۳۶۰ کیلومتری وارد مراحل جدیدی شده است. گزارش‌های منابع رسانه‌ای و میدانی، نشان می‌دهد که اوضاع انسانی در نوار غزه، بسیار وخیم است و وضع زندگی برای توده‌های مختلف سنی مخصوصاً زنان و کودکان، بسیار سخت و نفس گیر شده است. سازمان امداد رسانی و کاریبی سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی (آنروا)، در این زمینه می‌گوید: بر اساس مشاهدات و گزارش‌های میدانی که از غزه به دست آمده، برخی از خانواده‌های فلسطینی، هر چه را که پیدا می‌کنند، به عنوان غذا می‌خورند، حتی اگر خطرناک باشد. بر اساس این گزارش، کمبود مواد غذایی و مانع تراشی در ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه، باعث تشدید فاجعه انسانی در این منطقه‌ی جنگ زده و محاصره شده، گردیده است.

رژیم نامشروع

حال شاید این سوال برایتان مطرح شود که چرا غرب با آن همه ادعاهای حقوق بشری، نه تنها چشم بر این جنایات بسته است، بلکه خود، در واقع عامل اصلی این جنایات است؟ هدف راهبردی از کشتار جمعی مردم غزه از سوی صهیونیست‌ها چیست؟ چرا صهیونیست‌ها با وجود مخالفت‌های گسترده افکار عمومی در سراسر جهان، دست از این کشتارهای بی‌رحمانه و جنایات ضدبشری برنمی‌دارند؟ چرا دولت‌های غربی سران رژیم صهیونیستی را، برای توقف نسل‌کشی در غزه، تحت فشار قرار نمی‌دهند؟

پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه را آن گاه متوجه می‌شویم که به هدف راهبردی و اصلی غرب و نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری غرب، از ایجاد رژیم غاصب صهیونیستی در سرزمین فلسطین پی ببریم. غرب و مدعیان انسان‌دوستی و مدافعان حقوق بشر، در ۷۷ سال گذشته در قبال جنایات رژیم غاصب و کودک‌کش صهیونیستی، نه تنها مواضع و رفتاری متفاوت داشته و هیچ‌گاه صهیونیست‌ها را تحت فشار قرار نداده‌اند، بلکه پشتیبانی از این جنایات را هم برعهده داشته‌اند.



آن چه این روزها از بمباران و کشتار بی‌رحمانه‌ی مردم غیرنظامی غزه در سطح نسلی‌کشی و فشار برای کوچ اجباری آنان، در معرض دید جهانیان قرار گرفته، به نوعی فشرده‌ی جنایات صهیونیست‌ها در طول این سال‌ها است. همان

طور که امروز، دولت‌های غربی و خصوصاً آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و...، از جنگ و جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه حمایت و پشتیبانی می‌کنند، در طول این ۷۷ سال، همین نقش حمایتی و پشتیبانی را داشته‌اند.

دلیل این نوع نگاه خاص غرب به اسرائیل غاصب و تلاش نامحدود برای حفظ آن را می‌توان از عبارت رئیس این رژیم فهمید. اسحاق هرتزوک، رئیس رژیم صهیونیستی، در مصاحبه‌ای گفت: جنگ در غزه فقط جنگ بین اسرائیل و حماس نیست، بلکه جنگی برای نجات تمدن غرب است.

او ناخواسته از ماهیت نبرد ۷۷ ساله صهیونیست‌ها با مسلمانان پرده برداشت. به عبارتی می‌توان گفت: اساسی ایجاد رژیم

صهیونیستی در پیکره‌ی اُمت اسلامی، با جغرافیای اولیه از نیل تا فرات، برای حفظ تمدن غرب و جلوگیری از خیزش مجدد مسلمانان برای بنای تمدن نوین اسلامی است. تنها تهدید، برای تمدن کنونی غرب، پیدایش تمدن نوین اسلامی است.

مسلمانان یک دوره تمدنی را در کارنامه خود دارند و غربی‌های جهت جلوگیری از ایجاد تمدن نوین دیگر، مانع بزرگی به نام اسرائیل غاصب را در پیکره اُمت اسلامی همانند یک غده سرطانی به وجود آوردند. وظیفه این غده سرطانی، ایجاد اختلاف در میان مسلمانان، فرقه‌سازی، نفوذ در



ساختار کشورهای اسلامی، وابسته کردن مسلمانان، ترویج فساد و فحشا، جنگ افروزی میان مسلمانان و جلوگیری از پیشرفت کشورهای اسلامی است.



بنابراین غرب با این هدف راهبردی که برای موجودیت رژیم صهیونیستی تعریف کرده، از او در راستای جنایات و نسل‌کشی‌هایش حمایت پشتیبانی می‌کند.

در خصوص نوار غزه دو سناریو مطرح شده است: اول این که رئیس جمهور آمریکا قصد دارد تا پس از تخلیه کامل نوار غزه، این منطقه را به قطب تجاری مدیترانه تبدیل کند و در این زمینه به هیچ عنوان منافع مردم مظلوم فلسطین، برای آنان مطرح نیست بلکه هدف سودآوری تجاری از یک منطقه ویران شده است. دوم این که برخی از مقامات صهیونیستی به

دنبال آن هستند تا با اشغال کامل نوار غزه، شهرک‌سازی را در این باریکه، آغاز کنند و نهایتاً ظرف یک دهه آینده، این باریکه را ضمیمه سرزمین‌های اشغالی کنند.

عمار حجازی، سفیر فلسطین در سازمان‌های بین‌المللی مستقر در لاهه، در این زمینه می‌گوید: اسرائیل در حال تصرف اراضی فلسطینی در غزه است و آشکارا به جلوگیری از ورود کمک‌ها، اعتراف می‌کند. او دست به کشتار، آواره‌سازی و سرقت منابع فلسطین می‌زند و در مقابل، وضعیتی را به وجود

آورده که مردم فلسطین متکی به کمک‌های بین‌المللی شده‌اند اما جلوی ورود همین کمک‌ها را هم گرفته است.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد در قبال جنایات در نوار غزه، سکوت اختیار کرده‌اند و هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند؟ به نظر می‌رسد خط مشی یک سویه سازمان ملل متحد در ادعای بی‌طرفی نمایشی، موجب شده تا ارتش رژیم صهیونیستی با فراغ بال، جنایات خود علیه فلسطینیان را تشدید کند.

اما باید بدانیم واکنش‌ها درباره جنگ غزه و رژیم صهیونیستی، رفته‌رفته در حال تغییرات معناداری است. این تغییر هم در شکل و اندازه و محتوای واکنش‌ها دیده می‌شود و هم در خود واکنش‌دهنده‌ها!

به عبارت دیگر، چه آن کسانی که در حمایت از رژیم صهیونیستی واکنش نشان می‌دهند و چه آن کسانی که در محکومیت این رژیم، بیانه و پیام صادر کرده و تهدید و تحریم می‌کنند، نوع واکنش‌شان دچار تغییرات محسوسی شده است. مثلاً برای نخستین بار می‌شنویم که آمریکایی‌های حامی رژیم صهیونیستی، علناً و بدون این که خجالت بکشند، خواستار بمباران اتمی مردم غزه می‌شوند! یا از آن سو، رهبر حزب چپ‌گرای دموکرات اسرائیل یعنی یائیر گولان که از شدت جنایات رژیم



اسرائیل به خشم آمده، این طور واکنش نشان می‌دهد که: دولت اسرائیل برای تفریح کودکان غزه را می‌کشد.

اما بلافاصله از حزب و ارتش، اخراج می‌شود. یا یک نماینده سابق کنگره در واکنش به جملات یائیر گولان می‌گوید: نه تنها کودکان، بلکه خردسالان فلسطینی را هم باید کُشت!

ناگهان خبر می‌رسد، یک شهروند آمریکایی برای نخستین بار در واکنش به جنایات اسرائیل در غزه درست در قلب آمریکا (واشنگتن) یک کارمند و یک دیپلمات رژیم صهیونیستی را به هلاکت می‌رساند و پس از موفقیت،



در حمایت از مردم مظلوم غزه فریاد می‌زند و... در سطح کلان نیز، از این واکنش‌های بی‌سابقه دیده می‌شود. اظهارات برخی کشورهای غربی مثل فرانسه علیه رژیم صهیونیستی، آن قدر غافلگیرکننده بود که تعجب رهبر انصارالله یمن را هم برانگیخت. همین‌طور بیانیه ۸۰ کشور جهان، در محکومیت رژیم صهیونیستی و... کار را به جایی رسانده است که ران بن ییشای، تحلیلگر امنیتی روزنامه یدیعوت آحارونوت می‌نویسد: اسرائیل با خطر از دست دادن مشروعیت بین‌المللی و کاهشِ اثربخشی جنگ،

علیه غزه روبه‌رو است.... ما در صحنه بین‌المللی طرد شده‌ایم و مشروعیت خود را از دست داده‌ایم.

این روزنامه در گزارشی دیگر به نقل از مقامات وزارت خارجه می‌نویسد:

اسرائیل با یک سونامی واقعی روبه‌رو است. ما در بدترین شرایط ممکن قرار داریم و دنیا با ما یار نیست. هیچ‌کس نمی‌خواهد با اسرائیل ارتباط داشته باشد... اسرائیل از نوامبر ۲۰۲۳ (آبان ۱۴۰۲) تاکنون، تصویری جز کشتار کودکان فلسطینی و ویرانی خانه‌ها، از خود به جهان ارائه نداده و این مسئله تأثیر مخربی بر وجهه بین‌المللی ما گذاشته است.... ما هیچ راهکار و برنامه‌ای برای دوران پس از جنگ ارائه نکرده‌ایم، تنها مرگ و ویرانی است... تحریم‌های بین‌المللی بی‌صدا در حال گسترش است و نباید خطر آن را، دست‌کم گرفت. به‌زودی هیچ‌کس تمایل نخواهد داشت که نامش با اسرائیل گره بخورد.... پیرز مورگان، کارشناس و مجری مشهور انگلیسی حامی رژیم صهیونیستی می‌گوید: دیگر نمی‌شود از این رژیم حمایت کرد. من از امروز، اختلافی با مخالفان اسرائیل ندارم و در کنار مخالفان می‌ایستم....

با پیروزی ترامپ و لفاظی‌های او علیه فلسطین و مقاومت، صهیونیست‌ها بیش از پیش، گستاخ شده‌اند. آن‌ها به گفته آن خاخام صهیونیست که گفت: در غزه آن‌قدر کُشتیم که دنیا نسبت به این باریکه بی‌حس شد و این کشتارها دیگر کسی را متعجب نمی‌کند!

واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند که با این کشتارها می‌توانند تمام ۲ میلیون ساکن این باریکه را قتل‌عام یا وادار به کوچ کنند. بنابراین ۳ عامل: توهم پیروزی و انفعال جامعه جهانی و آمدن ترامپ، صهیونیست‌ها را به این نتیجه غلط رسانده است که، می‌توانند هر غلطی که می‌خواهند در غزه مرتکب شوند. البته این وحشی‌گری‌ها می‌تواند دلایل دیگری هم داشته باشد. شکارچی‌های با تجربه می‌گویند، وقتی شکار در شرایط وخیم، گیر می‌افتد

و راهی برای نجات نمی‌یابد، دست به هر کاری می‌زند. دلیل این حجم از وحشی‌گری در غزه، می‌تواند همین استیصال باشد. به نظر می‌رسد اسرائیل در حال ورود به فاز فروپاشی نرم است.

به هر حال، چه توهم پیروزی و چه استیصال و چه هر عامل دیگر، باعث شدت یافتن این جنایات از سوی صهیونیست‌ها شده، اما اتفاقات چند روز اخیر نشان می‌دهد، صهیونیست‌ها در محاسبات خود واقعاً اشتباه کرده و دچار توهم شده‌اند، چرا که شاهد یک اتحاد جهانی بی‌سابقه علیه این رژیم هستیم. حتی اگر واکنش‌های ضد صهیونیستی کشورهایی مثل فرانسه، تاکتیکی و با هدف فاصله گرفتن از چنین رژیمی و برای فرار از نفرت جهانی باشد، یک چیز قطعی است: اسرائیل - به گفته نویسنده روزنامه عبری دیدیعت آحارونوت - مشروعیت تقلبی خود را هم از دست داده است. و این رژیم امروز، منفورترین رژیم جهان است، آن قدر منفور که در قلب بزرگ‌ترین حامی‌اش یعنی آمریکا، با این حجم از اعتراض ضربه‌ای بی‌سابقه خورده است.

هزینه حمایت از چنین رژیمی برای غرب به حدی افزایش یافته که حتی متحدانش از آن، ولو در زبان، فاصله می‌گیرند. این روند نشان می‌دهد که مقاومت مردم فلسطین، جبهه افکار عمومی جهانی را سه بر هیچ، برده است! باید بدانیم کشتارهای روزافزون صهیونیست‌ها در غزه، هرگز نمی‌تواند تضمین‌کننده تداوم حیات ننگین آنان باشد. زوال و نابودی این رژیم نامشروع و غاصب کودک‌کش، بر اساس سنت الهی، ان شالله امری قطعی است.

علاقه

شاید اگر زیارت ناحیه مقدسه را خوانده باشید، از شدت علاقه‌ی امام عصر^{علیه السلام} به امام حسین^{علیه السلام} آگاه شده باشید و بدانید که امام زمان^{علیه السلام}، منتظر روزی هستند که انتقام خونِ جد بزرگوارشان را از دشمنان آن حضرت بگیرند. ایشان در زیارت ناحیه مقدسه فرموده‌اند: لَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبَكِّينَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمَاءً^۱ هر صبح و شام بر تو گریه و شیون می‌کنم و در مصیبت تو به جای اشک، خون می‌گیریم.

یکی از ادعیه‌ای که خواندن آن از سوی امام عصر^{علیه السلام} بسیار سفارش شده است، زیارت عاشورا می‌باشد. امام در دیدار خود با سید رشتی، تاکید خود را بر خواندن زیارت عاشورا این‌گونه بیان فرمودند: شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا!^۲

دعا

از همین امروز، به خودمان قول بدهیم که بعد از هر نماز، اوّل برای امام عصر^{علیه السلام} دعا کنیم. ما وظیفه داریم که برای امام خود دعا کنیم و دعا برای امام، محدود به دعا برای فرج نمی‌شود. دعا برای سلامتی امام از گزند دشمنان، حوادث و بلایا، دعا برای استجابت دعای امام، دعا برای شیعیان و دوستان امام، از جمله مواردی است که در این زمینه سفارش شده است.

نجات از فتنه

دعای اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، دعایی است که در عصر غیبت برای نجات از فتنه‌ها و شناسایی راه حق بیان شده است.

زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ قَالَ: يَخَافُ... وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ غَائِبٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا وُلِدَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ وَلَمْ يُخْلَفْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ؛^۳

برای قائم پیش از آن که قیام نماید، غیبتی است. گفتم: دلیل آن چیست؟ فرمودند: [بر جانش] می‌ترسد ... و او منتظر و چشم به راه است و اوست که مردم در ولادتش شک کنند. برخی گویند: او حمل است و برخی گویند: غائب است و برخی گویند: متولد نشده است و برخی گویند: دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده است. زراره گوید: فدای شما شوم! اگر من آن زمان را درک کردم، چه عملی را انجام دهم؟ فرمودند: ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی، به این دعا مداومت کن: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي؛

قنوت

ابن مقاتل می گوید: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از من پرسیدند: شما در قنوت نماز جمعه کدام دعا را می خوانید؟ عرض کردم: آن چه را که مردم می خوانند، می خوانیم. امام علیه السلام فرمودند: در قنوت این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَائَكَ وَ رُسْلَكَ وَ حَقَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ اَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اَسْلِكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُوْنَهُ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ وَ اَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَلَا تَجْعَلْ لَاحِدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى وَلِيِّكَ سُلْطٰنًا وَ اَذِّنْ لَهُ فِى جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَاجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهِ، اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ؛

بارالها! کار (ظهور) بنده شایسته و خلیفه ات (امام مهدی علیه السلام) را سامان ده، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را اصلاح کردی و از فرشتگانت نگاهبانانی بر او بگمار و از سوی خویش با روح القدس او را یاری و پشتیبانی فرما و دیده بانانی که از هر گزندی نگاهش دارند، از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز، که او تو را می پرستد و هیچ چیز را همتا و مانند تو قرار نمی دهد، و برای هیچ یک از آفریدگانت برتری

و چیرگی نسبت به ولی خود، قرار مده و او را
در جهاد با دشمن و دشمنش اجازت فرما
و مرا از یاوران او قرار ده، که همانا تو بر هر
کاری توانا هستی.

- ۱- بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۹۸، ص ۲۳۸
- ۲- داستان های شگفت انگیز از زیارت عاشورا و تربت سید
الشهدا (ع)، اثر: حیدر قنبری
- ۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۳۳، ح ۲۴، ص ۱۸-۱۷
- ۴- مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۶۷

در شماره‌های قبل گفتیم افرادی که در ایران گرفتار فرقه‌های ناسیونالیستی و شووینیسمی می‌شوند، عموماً از آبشخور سلطنت طلب‌های متواری و بازماندگان رژیم منحوس پهلوی، سیراب می‌شوند که برای جبران شکست خود در سال ۱۳۵۷ و بازگشت به آن چه از دست داده اند از هیچ تلاشی، فروگذار نمی‌کنند و چون نقش اسلام را در پیروزی و دستاوردهای انقلاب اسلامی شاهد هستند، لذا به دنبال کمرنگ کردن نقش اسلام و ایجاد گرایش‌ات باستانی بوده و سعی می‌کنند از لحاظ اعتقادی، آیین زرتشت را جایگزین اسلام معرفی کنند. آن‌ها عنوان می‌کنند ایرانیان باید دین ایرانی داشته باشند.

در شماره‌های گذشته گفتیم: زمانی می‌توان از یک دین تبعیت کرد که غیر از الهی بودن اولاً شاکله آن، بدون تحریف باقی مانده باشد. ثانیاً مطالب آن

باستان‌گرایی

قابل استناد و دفاع عقلی و بر طرف کننده نیاز انسان باشد. ثالثاً دینی پس از آن نیامده باشد که آموزه‌های آن را نسخ کند. هم چنین نکاتی را به صورت اجمال، به دیدگاه زرتشتیان نسبت به باور خدا داشتیم و گفتیم زرتشتیان به ثنویت یعنی وجود دو خدا در عالم باور دارند که یکی از آن‌ها اهورامزدا، خدای خیر و نیکی و دیگری اهریمن، خدای شر و پلیدی است.

حال ممکن است در این جا این سؤال مطرح شود که چرا نمی‌توان ثنویت را پذیرفت؟ در پاسخ باید گفت: وقتی ما بپذیریم دو خدا در عالم وجود دارد اولاً طبق حکم عقلی این جا تراحم قوا، صورت می‌گیرد. به قول معروف حکومت دو پادشاه، در یک اقلیم نمی‌گنجد. این به این معناست که هر خدا می‌خواهد قدرت خود را در خلقت اعمال کند، مخصوصاً با توجه به اعتقادات زرتشتی که این دو کاملاً به لحاظ ماهیت، با هم متفاوت هستند و قطعاً نمی‌توانند با هم یک رویه را دنبال کنند و هر کدام مزاحم دیگری می‌باشند که در این جا اساساً خلقت در هم پیچیده می‌شود. چون نه خدایان با هم سازگاری دارند، نه مخلوقاتی که طبق نظر خالق خود خلق شدند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ؛^۱

اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود، بی‌تردید آن دو تباه می‌شد؛ پس منزه است خدای صاحب عرش از آن چه [او را به ناحق به آن] وصف می‌کنند. البته زرتشتیان برای پاسخ به این سوال بیان می‌کنند: با توجه به شروری که در عالم است و تراحمی که در بین مخلوقات از درندگی، ایجاد آسیب یا کشتار وجود دارد و با ذات اهورامزدا که خیر مطلق است، همخوانی ندارد، لذا نتیجه

می‌گیریم عالم دارای دو خالق است که یکی خیر و دیگری شر، ایجاد می‌کند. در جواب به این پاسخ می‌توان چند نکته را مطرح کرد: اولاً اگر دو خدای متضاد خیر و شر، بخواهند با هم وارد عمل خلقت شوند، اصل خلقت، گرفتار این تزاخم می‌گردد و عالم به جای رشد و بسط، رو به انحطاط می‌رود. در وجهی که ما با چنین عالمی مواجه نیستیم که نیروهای آن مُدام در حال انهدام یکدیگر باشند. از طرفی به لحاظ علمی و عقلی، همه نیروهای مزاحم در هستی، رویه نامناسب محسوب نمی‌شوند. مثلاً اگر درندگی، که خوی برخی حیوانات وحشی است، وجود نداشته باشد، رشد بی‌رویه زاد و ولد در حیوانات کنترل نمی‌گردد، لذا لازم است این درندگی در طبیعت برخی جانوران وجود داشته باشد والا کنترل حیات جانداران، با مشکل مواجه می‌شود. این خود دلیلی بر واحد بودن خالق و نظام مند بودن خلقت است که اگر نباشد، ایجاد مشکل می‌کند. امروز علم زیست‌شناسی، قائل بر این است که تمام جانداران عالم از یک چرخه منظم زاد و ولد و تنازع بقا، بهره می‌برد که عالم را به یک اکوسیستم تبدیل نموده که هر چیزی، به جای خویش نیکوست. البته این تفکر، بیشتر بر این محور است که در گذشته که انسان‌ها زندگی بدوی داشتند و نیروهای طبیعت و جانداران را گاهی بر حسب ظاهر، مفید و موافق بر میل خود و گاهی بر حسب ظاهر، مُضر و مخالف میل خود می‌یافتند، چنین تعبیری را برای نظام خلقت در نظر می‌گرفتند که اگر موجودی در اختیار ما باشد و به ما سود برساند، اساس اهورایی دارد و اگر به ما آسیبی برساند، اصالت اهریمنی دارد.

در ثانی اگر ما بپذیریم دو خدا در عالم وجود دارد، یک حد فاصل یا مرزی بین این دو خدا باید باشد که آن‌ها را از هم تفکیک کند. چون ازلی بودن (همیشه

وجود داشته و به وجود نیامده) یکی از ویژگی‌های خدا بودن است. اگر ما متصور باشیم که دو خدا که هر دو ازلی هستند، وجود دارند، یک فاصله هم بین آن‌ها وجود دارد که کسی او را به وجود نیاورده و خود ازلی است، این جا ما با این چالش مواجه می‌شویم که با سه موجود ازلی مواجه هستیم، نه دو موجود و این ایراد به معنا است که در عالم سه خدا وجود دارد نه دو خدا. سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی بین اهریمن و شیطان وجود دارد؟ اگر شیطان مخلوق خداست آیا خدا موجودی خلق می‌کند که شرور و آسیب زنده باشد؟

در پاسخ باید گفت: اهریمن طبق تعریف زرتشتیان، مخلوق نیست و خود الوهیت دارد و خالق است و اساس آن، بر مبنای شر و پلیدی بوده و هست. اما شیطان طبق فرموده قرآن، مخلوق خداوند و یکی از جنیان است که مبنای خلقت آن، شر و پلیدی نبوده است. قرآن در زمینه خلقت انسان و جن می‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲ و جن و انس را جز برای این که مرا پرستند، نیافریدیم.

ابلیس هر چند طبق روایات، سال‌ها به عبادت خداوند پرداخت، اما با خلقت حضرت آدم (علیه السلام) به اختیار خود بین خیر و شر، تباهی را برگزید. لذا تعریف شیطان و اهریمن در یک وادی نمی‌گنجند و با هم در اساس، تفاوت ماهوی دارند.

ادامه دارد

تنهای تنها، بی هیچ همدم و رفیقی، خسته از احوال روزگار، کلافه و بی مونس، کنار حوض نشسته بودم و به بیچارگی خودم فکر می کردم. خدایا! سی سالم تمام شد ولی هنوز نه زن دارم، نه خانه، نه زندگی، نه... ناصر خدا خیر داده، هنوز ۲۲ سالش نشده که الآن رفته ماه عسل، خانه اش هم که ردیف است. ولی من چی؟ آه ندارم با ناله سودا کنم، چه برسد به خانه و زندگی. پدر و مادرم هم از مجردی من خسته شدند. پدرم می خواهد اسباب زندگی را برایم جور کند ولی بنده خدا همه درآمدش را جمع کند به خرج خانه و قبض آب و برق نمی رسد. خدایا! فَرَجی برسان، تا کی دست روی دست بگذارم و صبر کنم.

تعطیلات بود، همه بچه ها به خانه هایشان رفته بودند، خادم هم رفته بود و مدرسه را به من سپرده بود، چون می دانست من جایی نمی روم. گهگاهی مغازه دارها می آمدند و استخاره می خواستند که برایشان می گرفتم، وقتی

توسل



می پرسیدند: شما چرا نرفتید؟ نمی توانستم بگویم که پول نداشتم که بروم، یک بهانه ای می آوردم و حرف را عوض می کردم. پیر پسرِ مدرسه بودم. بچه ها اگر رویشان می شد مرا بابا بزرگ، صدا می زدند. در همین فکرها بودم که جرقه ای به ذهنم خورد، باخودم گفتم: خوب است حالا که درس ها تعطیل است، من چهل روز روزه بگیرم، صبح ها پیاده به حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) بروم، در راه هزار صلوات بفرستم، به آن جا که رسیدم زیارت عاشورا را بخوانم، برگشتنی با ماشین برگردم، صد لعن و صد سلام زیارت را در ماشین بگویم، بلکه فرجی حاصل شود، خدمت آقا برسم، دردهایم را بگویم که آقا جان ما برای طلبگی به تهران آمدیم، همه هم سن و سال های من، خانه و زندگی و زن و بچه... اما من آس و پاس مانده ام. یک عنایتی بفرمایید. قلم و کاغذ برداشتم و تمام چیزی هایی را که می خواستم از آقا بگیرم لیست کردم، زن، خانه،....

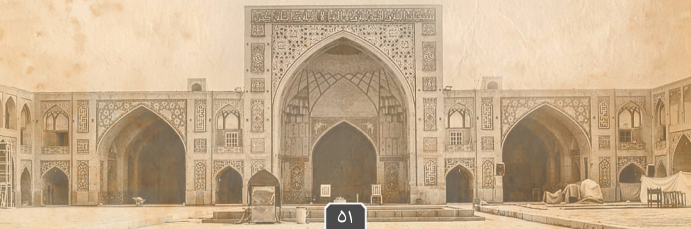
چهل روز پیاده به حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) رفتم و تمام کارهایی که عهد کرده بودم، انجام دادم و علاوه بر آن، خیلی هم مواظب کارهایم به خصوص مواظب چشم هایم بودم. در این مدت بیشتر از قبل مواظب خوراکم بودم. زیاد هم حرف نمی زدم، یعنی کسی را نداشتم که با او حرف بزنم. هفته اول که گذشت، حال معنوی خوبی پیدا کرده بودم که احساس کردم بیشتر این حال را مدیون کنترل چشمهایم هستم. هفته ها یکی پس از دیگری سپری شد. روز چهارم، مصادف با روز جمعه شد. طبق روزهای قبل، با یک حال خوبی اعمال را انجام دادم. زیارت عاشورا را که خواندم، منتظر بودم خبری بشود، کسی بیاید، چیزی بگوید، ولی هیچ خبری نشد. آمدم دم کفشداری، شماره

را دادم و کفش هایم را گرفتم که بروم، دیدم زیارت نامه را همراه خودم آورده ام، برگشتم، زیارت نامه را سرجایش گذاشتم، نگاه دیگری به ضریح حضرت انداختم. شاید با همان نگاه، بیش از همه آن حرف هایی که نوشته بودم و در این چهل روز، زیر لب زمزمه کرده بودم به آقا گفتم و رفتم. با ناراحتی در ماشین، صد لعن و صد سلام را گفتم. به جلوی در مدرسه رسیدم، خلوت خلوت بود، هیچ کس نبود، وارد مدرسه شدم و در مدرسه را از پشت قفل کردم. آبی به صورتم زدم و به پشت بام مدرسه رفتم. با حال عجیبی، دعای علقمه را خواندم، بعد سر به سجده گذاشته و دعای «إِلَهِی قَلْبِی مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِی مَعْیُوبٌ وَ عَقْلِی مَغْلُوبٌ وَ هَوَائِی غَالِبٌ وَ طَاعَتِی قَلِیلٌ وَ مَعْصِیَتِی کَثِیرٌ وَ لِسَانِی مُقَرَّرٌ بِالذُّنُوبِ فَکَیْفَ حِیْلَتِی یَا سَتَّارَ الْعِیُوبِ وَ یَا عَلَّامَ الْغُیُوبِ وَ یَا کَاشِفَ الْکُرُوبِ إِغْفِرْ ذُنُوبِی کُلَّهَا بِحَرَمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یَا غَفَّارٌ یَا غَفَّارٌ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»؛^۱ را خواندم و همین طور اشک می ریختم

و با حضرت مهدی علیه السلام درد دل می کردم: آقا جان! اگر شما به فریاد من نرسید، دیگر چه کسی می تواند مشکل مرا حل کند. یا بقیه الله، ناامیدم نکن. آقا جان! دل پدر و مادرم را شاد کن. همین طور در حال اشک و گریه بودم که یک نفر به اسم مرا صدا زد: آقا شیخ علی! آقا شیخ علی! گفتم: حتماً

باز این بازاری‌ها آمدند، استخاره می‌خواهند. از این که در این حال خوش، مزاحم من شده بودند، ناراحت بودم. لب پشت بام آمده نگاه کردم، آقای بود که یک کت بلند به تن داشت و کلاهی هم روی سر، تقریباً پنجاه ساله می‌زد و شاید هم بیشتر، نصفِ بیشتر ریش هایش سفید شده بود، تا مرا دید گفت: یک لحظه بیاید پایین کار مهمی با شما دارم. پایین رفتم و با بی حالی گفتم: بفرمایید. لبخندی زد و گفت: سلام علیکم! از این که قبل از صحبت، سلام کرده بود خوشم آمد، جواب سلامش را داده و گفتم: بفرمایید. امری باشد در خدمتم. گفت: به من حواله شده، مشکلات شما را حل کنم، لطف کن مشکلات را یکی یکی بگو تا راه حل را، خدمت شما عرض کنم. خیلی خوشحال شدم، حالا که خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام نرسیدم حداقل، یک نفر را فرستادند که مشکلاتم را حل کند. گفتم: اگر به شما حواله شده، باید بدانی مشکلات من چیست؟ با اطمینان گفت: بله می‌دانم، ولی می‌خواستم از زبان خودت بشنوم. مشکل اوّل شما درباره ازدواج است که دو ماه دیگر با پدر و مادرت به خواستگاری دختر حاج یدالله که سرگذر، مغازه دارد، می‌روید. ایشان دفعه اوّل قبول نمی‌کند ولی شما دفعه دوم می‌روید که حاج یدالله به اصرار دخترش، قبول می‌کند و برای هدیه عروسی هم، یک خانه به دخترش می‌دهد. یکی یکی مشکلات را شمرد و راه حلّش را گفت. خیلی خوشحال شده بودم، گفتم: الآن امام زمان علیه السلام کجا هستند؟ سکوت کرد و همراه سکوتش به من خیره شد. نمی‌خواستم به این راحتی از این انسان بزرگوار جدا شوم. گفتم: من می‌توانم شما را باز هم ببینم؟ یک نگاهی به سمت قبله کرد و گفت: بله، دوشنبه ساعت ۱۰ من همین جا می‌آیم. بعد خدا حافظی

کرد و رفت، یک لحظه دیدم اصلاً کسی نیست. در مدرسه را هم که قفل کرده بودم، هنوز هم قفل بود. فردای همان روز، سر گذر رفتم تا آقا یدالله را برانداز کنم، آدم خوش برخوردی به نظر می‌رسید به هر حال بنا بود با هم فامیل شویم. از طرفی هم منتظر آمدن آن آقا بودم. سؤالاتی را هم آماده کرده بودم تا از او بپرسم، میوه و شیرینی را هم با هر زور و زحمتی بود، تهیه کردم. سر ساعت ۱۰ وارد مدرسه شد. داخل حجره، دعوتشان کردم، از میوه و شیرینی‌ها نخورد، فکرکنم روزه بود، سؤالاتم را یکی یکی جواب داد. مثلاً پرسیدم: آیا این درست است که می‌گویند وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کنند گردن خیلی‌ها را می‌زنند و جوی خون به راه می‌اندازند؟ با تعجب گفت: این‌ها همه دروغ است، امام به روش جد بزرگوارشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کنند و روش پیامبر صلی الله علیه و آله هم سراسر رحمت و مهربانی بوده است. امام مهدی علیه السلام چه آن روزی که ظهور می‌کنند و چه الآن که غایب هستند، مهربان‌ترین شخص در روی زمین می‌باشند. گفتم: شما وقت ظهور را می‌دانید. نگاه عمیقی به من کرد و گفت: کَذَبَ الْوَقَاتُونُ^۲ دروغ می‌گویند آنان که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند... یک نگاهی به نوشته ام انداخته و پرسیدم: آیا شخص امام مهدی علیه السلام از نظرها پنهان است یا جسم و شخص آن حضرت،



دیده می شود ولی کسی ایشان را نمی شناسد؟ با مهربانی و آرامش گفت: از روایات بر می آید که شخص آن حضرت دیده می شود ولی شناخته نمی شود و گاهی هم خود شخص حضرت دیده نمی شود. امام علی علیه السلام می فرمایند: سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان مردم هست و در راه ها، (کوچه و بازار) گام بر می دارد، به خانه های آن ها سر می زند، در شرق و غرب زمین رفت و آمد می کند، گفتار مردم را می شنود و برایشان سلام می کند، می بیند و دیده نمی شود تا وقت [معین] و وعده [الهی]؛^۳

اگر شاهد برای این مطلب بخواهی که حضرت مهدی علیه السلام دیده می شود ولی شناخته نمی شود، داستان حضرت یوسف علیه السلام است که وقتی برادرها به مصر رفتند تا آذوقه بگیرند، یوسف را دیدند ولی نشناختند در حالی که یوسف علیه السلام آن ها را دید و شناخت. امام صادق علیه السلام ضمن بیان این مطلب، اشاره می فرمایند که شیعیان در دوران غیبت همین گونه هستند.^۴

با خوشحالی پرسیدم: شما می فرمایید امام زمان علیه السلام به مدرسه ما هم آمده اند؟ باسکوت به من فهماند که این سؤال منطقی نیست، زیرا او به من گفته بود که امام زمان علیه السلام هر جا اراده کنند حضور می یابند و اعمال همه را می بینند و خبر دارند. برای این که سکوتش را طولانی نکنم، به برگه نگاه کرده و پرسیدم: زندگی مردم و زندگی خود امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چگونه است؟ تأملی کرد و پاسخ داد: زندگی مردم از هر لحاظ رشد می کند، وقتی آن حضرت افکار مردم را متوجه به قرآن کردند و آن را حاکم بر جامعه ساختند، بسیاری از مشکلات حل می شود، در زمان ظهور، اخلاق و معرفت، گسترش عجیبی پیدا می کند و سراسر عالم از علم و دانایی، بهره مند می شوند. در

زمینه معیشت و اقتصاد هم مردم وضعشان خیلی خوب می شود. امام علی (علیه السلام) فرمودند: وقتی قائم ما قیام کند، آسمان باران می ریزد و زمین گیاه بیرون می آورد...^۵

و امام باقر (علیه السلام) فرمودند: تمام گنج های در دل زمین برای او آشکار می گردد.... در زمین هیچ ویرانه ای نمی ماند مگر این که آباد می گردد.^۶

با اجرای حدود الهی، صلح و امنیت بر جهان حاکم می شود، ولی زندگی خود حضرت، خیلی ساده است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: وقتی قائم ما قیام کند، مانند علی (علیه السلام) لباس می پوشد و روش او را در پیش می گیرد.^۷

جواب های او مرا بر آن داشت تا سؤال های بیشتری بپرسم ولی هرچه فکر کردم سؤالی به ذهنم نرسید، بعد از لحظه ای سکوت، گفتم: الآن امام زمان (علیه السلام) کجا هستند؟ سکوت کرد. با عجله پرسیدم: باز هم شما را می توانم ببینم؟ گفت: با خداست. از جایش بلند شد، از من خداحافظی کرد و رفت. مشکلاتم، همان طور که پیش بینی کرده بود، یکی یکی حل شد و من دارای زن و زندگی و امکانات دیگر شدم....^۸

۱- بار خدایا دلم در پرده است و نفسم معیوب و عقلم مغلوب و هوسم غالب و طاعتم کم و گناهم بسیار و زبان مقرر به گناهان چه چاره ای دارم ای پرده پوش عیوب و ای دانای غیبها و ای برطرف کننده گرفتاریها پیامرز گناهانم همه را به حرمت محمد و آل محمد ای غفار ای غفار ای مهربانترین مهربانان...

بخشی از دعای صباح امیرالمومنین (علیه السلام)

۲- کافی، ج ۱، باب کراهیه التوقیت، ح ۲

۳- الغیبه نعمانی، ج ۱، ح ۳، ص ۲۰۳

۴- همان، ص ۲۳۳

۵- خصال، ب اربعمائیه، ح ۱۰

۶- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱۶

۷- کافی، ج ۶، باب اللباس، ح ۱۵

۸- کتاب فریادرس، با کمی دخل و تصرف

لبخند

یکی از بزرگان نکته بسیار زیبایی از یکی از سرداران رشید کربلا نقل کرد که بسیار جالب بود. شب عاشورا بعد از آن که در خیمه امام حسین (ع) آتش‌ها خاموش شد، نه تنها کسی نرفت که دیدند یک سپاهی مجهز با ساز و برگ جنگی وارد شد. بعد از این که دوباره خیمه‌ها روشن گردید، حضرت به یک یک آن یاران وفادار نگاه رضایت بخشی کرد تا این که به این سپاهی تازه وارد رسید. نگاهی به او کرد و لبخندی زد. فردا که نوبت مبارزه این سپاهی رسید و بعد از مقاتله حیرت آور به زمین افتاد، امام خود را بر بالای سرش رساند. سرش را بر زانو گرفت و اشکی از گوشه چشم مبارکش به صورت آن مبارز رشید افتاد. او آخرین بار چشمانش را باز کرد که سیمای نورانی و اشک بار امامش را دید. عرض کرد: سرورم برایم گریه نکن، همان لبخند دیشبی برای همه زندگی‌ام کافی است. او کسی نبود جز عابس. سردار رشیدی که شجاعانه به یاری امام زمانش شتافت تا جام شهادت را سرکشید.

اکنون ممکن است این سوال برایمان پیش بیاید که آیا ما هم تاکنون در طول عمر خود کاری کرده ایم یا حرفی زده ایم یا موضوعی گیری کرده ایم که باعث رضایت خاطر ولی و امام زمان مان شده و لبخند خشنودی ایشان را به همراه داشته است. یعنی تا به حال در طول عمر خود فرصتی پیش آمده که امام زمان علیه السلام ولو برای یک بار هم شده، به ما لبخند بزند؟ این سوالی است که به این زودی نمی‌توانیم پاسخ آن را پیدا کنیم!! مگر این که مطالعه و اندیشه جدی در حماسه کربلا و عملکرد یاران رشید امام حسین علیه السلام داشته باشیم. واقعاً آنان چه کردند که شایسته لبخند رضایت امام خود شدند؟ ما نیز همان کار را در شرایط فعلی و متناسب با نیازها و ضرورت‌های روز انجام دهیم.

لیک

أین الطالب بدم المقتول بکربلاء: کجاست انتقام گیرنده شهید کربلا.

امام حسین علیه السلام به امام سجّاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا خداوند، مهدی را برانگیزد.

قلنکر

بیایید ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» حسین زمان، حضرت مهدی علیه السلام را در صحرای غیبت لبیک بگوییم.

خدمت

وارد منزل امام صادق علیه السلام شد. با شنیدن صدای شیونی که به گریه مادرِ فرزند مُرده، شباهت داشت، لحظه‌ای ایستاد. صدای گریه قطع نشد. قدم پیش گذاشت و جلوتر رفت. امام را دید که بر روی زمین خاکی نشسته و شانه‌هایش از شدت گریه می‌لرزد. ادب مانع شد تا جلوتر رود. می‌دانست موقع‌اش که بشود، امام صدایش می‌کند. کنج‌کاو و تشنه‌ی دانستنِ دلیلِ این حالِ امام بود. با تمام وجود به نجوای جانسوز امام گوش کرد: آقای من، غیبت شما آرامش و خواب و خوراک را از من گرفته، شادی را از دل من بُرده، غم و اندوهم دائمی شده... و فریاد و فغان و ناله مرا بلند کرده است.^۱

فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمانَ؛^۲ خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد... و باز لرزش شانه‌ها... خوش به حال کسی که در آن زمانه است. گریه حضرت شدت

گرفت و فرمود: لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۳ گر در زمان او می‌زیستم، همه عمر خدمتش را می‌کردم. حال بنشینیم و در ذهن خود حال امام زمان (عج) را تصور کنیم. نزدیک به هزار و دویست سال است که شاهد مرگ کسانی است که دوستشان دارد. با اندوه ما اندوهگین می‌شود و با بیماری ما بیمار و با گناهان ما آزرده‌خاطر.... قرار بود ما منتظر ایشان باشیم اما حالا ایشان است که منتظر ماست. ما کجا می‌فهمیم که هر لحظه بر قلب نازنین حضرت چه می‌گذرد. انگار باید امام باشی تا دردهای دل یک امام را بفهمی و مقامش را درک کنی

کوره‌ی حوادث

تا حالا به این فکر کردید که چطور از یک خمیر زشت و بی‌ترکیب، گلدان‌های زیبا درست می‌شود؟ سفالگر، آن قدر این خمیر را ورز می‌دهد، ضربه می‌زند، زیر و رویش می‌کند تا خوب نرم شود و بعد از این همه زیر و رو شدن، با دستانش آن را نوازش می‌کند، شکل می‌دهد و گلدان را درست می‌کند. و آن ظرف گل

می‌شود و زمانی که گُل، داخل آن قرار می‌گیرد، نه تنها جذاب تر و دلنشین تر می‌شود که بوی حیات و طراوت هم می‌گیرد. اما اگر آن گِل به حال خودش رها می‌شد، به یک گِل خشکِ بی‌خاصیت و پُرترک تبدیل می‌شد.

ما منتظران هم، در کوره‌ی حوادث و گرفتاری‌ها قرار می‌گیریم، بعد از این که خوب ورز داده شدیم، دست نوازشگری، ما را به شکل سربازی پا در رکاب، درمی‌آورد. همان سربازانی که هزار و اندی سال است که ظهور، لنگِ آن هاست.

۱- کمال الدین، ج ۲، ب ۳۳، ح ۵۱

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴

۳- همان



برگزاری مراسم دعای ندبه در عید سعید غدیر با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین
دکتر نصوری معاون فرهنگ، آموزش، پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
کشور- مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری دوره مهدویت با حضور اساتید مرکز تخصصی مهدویت - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری دوره مهدویت با حضور اساتید مرکز تخصصی مهدویت
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس





برگزاری ویژه برنامه پرسش و پاسخ ویژه نوجوانان در مسجد الرضا همراه با اهداء جوایز و پذیرایی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان فسا





برگزاری نماز عید سعید قربان همراه با دعای پرفیض ندبه
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه میانشهر





برگزاری سه شنبه مهدوی همراه با جشن میلاد امام هادی علیه السلام و عید غدیر با سخنرانی
امام جمعه محترم شهرستان همراه با اهدای هدایای نقدی و غیر نقدی به شرکت
کنندگان-بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان میمند





مسابقه پیامکی

پیوند غدیر و مهدویت

به مناسبت عید غدیر خم

شنیدن ۱ صوت مهدوی
از سخنان
حجت الاسلام نصوری

همراه با جوایز قیمتی

به ده نفر برگزیده در مسابقه

بعد از شنیدن صوت‌ها می‌توانید جواب صحیح را
به صورت عددی ۵ رقمی از سمت چپ به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۰۳۱۲ ارسال فرمایید

زمان اعلام نتایج: ۲۸ خردادماه

زمان آزمون: ۲۵ الی ۲۱ خرداد

جهت شرکت در مسابقه و دانلود صوت‌ها به پایگاه اطلاع‌رسانی مهدویت فارس

برگزاری مسابقه پیامکی آوای انتظار (پیوند غدیر و مهدویت به مناسبت عید غدیر) همراه
با اهدای ۱۰ قطعه سنگ نگین انگشتری تبرکی حرم امام حسین (علیه السلام)
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس (شیراز)

